

A New Explanation of the Problem of Evil in Light of Moral Realism Based on Islamic Teachings

✉ **Ḥamīd Riḍā Gūdārzi**  / PhD in Philosophy of Religion, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran goudarzi5579980124@gmail.com

Aḥmad Riḍā Kafrāshī / PhD in Philosophy of Religion, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran Kafrashi1390@gmail.com

Received: 2025/10/29 - **Accepted:** 2026/01/27

Abstract

The problem of evil has always been a concern for scholars, and various answers have been given to it. The importance of this problem reveals the necessity of research. Moral realism can provide a suitable explanation of this problem, as has been accomplished in this research using a rational-traditional-based method. Moral realism, based on the inherent perfectionism of the human being, which is a real matter and whose true instance is nearness to God (al-qurb ilā Allāh), considers the intrinsic value of morality to be real, and given that extrinsic values are determined on the basis of real intrinsic value, it believes in the reality of all moral values. The degree of perfection of individuals is determined by their voluntary actions and acquired attributes, which have extrinsic moral value. There is a close relationship between human perfections and the existential system of the universe, and good and evil are directly related to the degree of individual perfections. The deficiency of perfection, resulting from an actually unsound action, leads to affliction with punitive evils, which manifest as punishment in the hereafter and as worldly calamities in this world. Of course, some evils occur because of their role in promoting and perfecting human beings.

Keywords: evils, moral realism, moral anti-realism, human perfection, promotional evils (shurūr-i tarfījī), punitive evils (shurūr-i tanbīhī), divine nearness (al-qurb al-ilāhī).

نوع مقاله: پژوهشی

تبیینی نو از مسئله شرور در پرتو واقع گرایی اخلاقی با تکیه بر آموزه‌های اسلامی*

✉ حمیدرضا گودرزی /  دکتری فلسفه دین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران goudarzi5579980124@gmail.com

احمدرضا کفراشی / دکتری فلسفه دین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران Kafrashi1390@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۷

چکیده

مسئله شر همواره دغدغه اندیشمندان بوده و پاسخ‌های مختلفی به آن داده شده است. اهمیت این مسئله ضرورت تحقیق را نمایان می‌کند. توجه به واقع گرایی در اخلاق می‌تواند پاسخ و تبیینی مناسب از این مساله فراهم آورد که در این تحقیق با روشی عقلی- نقلی به سرانجام رسیده است. واقع گرایی اخلاقی بر پایه کمال طلبی ذاتی انسان که امری واقعی است و مصداق حقیقی آن، تقرب به خداوند است، ارزش ذاتی اخلاق را واقعی می‌داند و با توجه به اینکه ارزش‌های غیری بر اساس ارزش ذاتی واقعی تعیین می‌شوند، معتقد به واقعی بودن همه ارزش‌های اخلاقی است. درجه کمالی افراد توسط افعال اختیاری و صفات اکتسابی، که ارزش غیر اخلاقی دارند، مشخص می‌شود. میان کمالات انسانی و نظام تکوینی عالم رابطه تنگاتنگی وجود دارد و خیر یا شر رابطه مستقیمی با میزان درجات افراد پیدا می‌کنند. نقص کمال که نتیجه عمل واقعی ناصالح است، منجر به ابتلا به شرور تنبیهی می‌شود که در آخرت به صورت عذاب و در دنیا به شکل بلاهای دنیوی خود را نشان می‌دهند. البته برخی از شرور نیز به دلیل نقشی که در ترفیع و کمال انسانی دارند، تحقق می‌یابند.

کلیدواژه‌ها: شرور، واقع گرایی اخلاقی، غیرواقع گرایی اخلاقی، کمال انسانی، شرور ترفیعی، شرور تنبیهی، قرب الهی.

مقدمه

بحث درباره هستی‌شناسی ارزش‌های اخلاقی و تحقیق درباره اینکه آیا ارزش‌های اخلاقی در عالم هستی وجود عینی دارند یا خیر، مهم‌ترین مسئله در قلمرو فلسفه اخلاق به‌شمار می‌رود. سؤال اساسی این است که آیا ارزش‌های اخلاقی و گزاره‌های حاکی از آنها صرفاً انشایی‌اند و ورای سلايق، قراردادهای، توصیه‌ها و دستورها، واقعیتی عینی ندارند یا اینکه اخباری‌اند و صرف‌نظر از سلايق، قراردادهای، توصیه‌ها و دستورها از واقعیتی عینی حکایت می‌کنند؟ مکاتب اخلاقی بر اساس پاسخشان به این پرسش، به مکاتب اخلاقی «غیرواقع‌گرا» و «واقع‌گرا» تقسیم می‌شوند. واقع‌گراها ارزش‌های اخلاقی را مستقل از خواست فرد یا جمع یا دستور و توصیه می‌دانند و معتقدند که جملات اخلاقی واقع‌نمایند و از واقعیت عینی سخن می‌گویند (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۳۰-۳۱). البته واقع‌گراها در مورد چیستی آن واقعیت اتفاق نظر ندارند؛ برخی آن را لذت یا قدرت یا کمال انسانی و... دانسته‌اند (فرانکنا، ۱۳۸۹، ص ۴۶)؛ اما غیرواقع‌گراها برای ارزش‌های اخلاقی هیچ گونه واقعیتی قائل نشده‌اند و مثلاً احساس‌گرایان ارزش‌های اخلاقی را صرفاً ابراز احساسات فرد می‌دانند؛ امرگرایان و توصیه‌گرایان آنها را بیان دستور و توصیه می‌دانند؛ قراردادگرایان ارزش‌های اخلاقی را حاصل توافق میان افراد می‌دانند و... (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸-۱۳۰). واقع‌گرایی یا غیرواقع‌گرایی اخلاقی با مسئله شر ارتباط وثیقی دارد؛ چراکه در صورت پذیرش واقع‌گرایی اخلاقی، سخن از صعود و سقوط واقعی در اخلاق به‌میان می‌آید. اگر در اخلاق، کمال انسانی و قرب الهی را حقیقت اخلاقی و منشأ خوبی‌ها و بدی‌ها بدانیم، آن‌گاه با توجه به ارتباط امور واقعی با یکدیگر، وجود شرور تنبیهی یا ترفیعی معنای دیگری پیدا خواهد کرد؛ بدین صورت که طبق این نگاه، هر مقدار کمال اختیاری بیشتری حاصل شود، مواجهه با شرور واقعی تنبیهی دنیوی و اخروی کمتر شده، در نتیجه برخورداری از نعمت‌های واقعی در دنیا و آخرت بیشتر خواهد شد؛ و هرچه کمالات اختیاری کمتری به‌دست آید، مواجهه با شرور تنبیهی در دنیا و آخرت بیشتر خواهد بود. البته شرور ترفیعی به‌دلیل کمال‌زا بودنشان مخصوص افرادی ویژه‌اند که خود را به مراتب خاصی از کمال رسانده باشند که با توجه به میزان کمالی که به‌دست آورده‌اند، از این نعمت برخوردار خواهند بود.

هرچند در زمینه پاسخ به مسئله شرور تلاش‌های زیادی صورت گرفته است، اما نقش و میزان تأثیر عملی و نظری آن، خصوصاً آثار الهیاتی، همانند باور به وجود خدا، عدالت و حکمت الهی، معاد و...، به‌گونه‌ای است که همواره نیازمند تبیین‌های جدید است. از آنجایی که مسئله شرور از منظر واقع‌گرایی اخلاقی مورد بررسی قرار نگرفته است و چنین نگاهی می‌تواند موجب تغییر نگاه انسانی به این مسئله شود، تبیین آن ضرورت پیدا می‌کند.

پیشینه تحقیق

بر اساس جست‌وجوی انجام‌شده در خصوص مسئله شر و واقع‌گرایی اخلاقی، تنها اثری که یافت شد، مقاله‌ای با

عنوان «تحلیل ترابط شرور ارزشی و کمال اخلاقی از منظر استاد مصباح یزدی»، اثر نویسندگان (درویشی، خادمی، منصوری نوری و دولت‌آبادی) است. در این مقاله به مسائلی مانند اقسام شر، تفاوت کمال اخلاقی و وجودی، نقش شرور ارزشی در شناخت ارزش‌های منتهی به کمال اخلاقی، تحصیل قرب الهی در پرتو انتخاب آگاهانه کمالات که در پی شناخت شرور حاصل می‌شوند، نقش شرور در بهره‌مندی از وحی، زمینه‌سازی شرور نسبت به آزمایش و ارتباط آنها با کمال اخلاقی، و نقش شرور در قطع دلبستگی به دنیا پرداخته شده است. این در حالی است که تحقیق حاضر تلاش دارد که نقش نگاه واقع‌گرایانه به اخلاق را در موجه‌سازی شرور تبیین کند. در این مسیر، ابتدا واقع‌گرایی و منظور از آن روشن می‌شود؛ سپس ارتباط شرور با این واقعیت مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. تعریف شر

در خصوص تعریف اصطلاحی شر نظریات مختلفی ارائه شده است. برخی به مصداق و برخی به مفهوم شر نظر دارند. با توجه به اینکه در این پژوهش، شرور از منظر واقع‌گرایی اخلاقی مورد توجه قرار می‌گیرند و عامل ابتلای افراد به شرور، نقص و کمال وجودی آنهاست، از میان تعاریف ارائه‌شده تعریف مصداقی مناسب است؛ به‌دلیل اینکه برخی از تعاریف مفهومی که شرور را عدمی می‌دانند، همه شرور را شامل نمی‌شوند و برخی شر را به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که مقدم بر کمال و نقص است، نه نتیجه و ثمره آن. نویسندگان عقل و اعتقاد دینی در تعریف شر می‌نویسند:

به‌رغم اختلاف‌نظری که در تعریف شر وجود دارد، اغلب مردم در مورد وضعیت‌هایی که شر تلقی می‌شوند، اتفاق نظر دارند. فیلسوفان نیز کمابیش بر سر مصداق واژه «شر» (یعنی مواردی که این واژه بر آنها قابل اطلاق است)، اجماع دارند؛ اما در مورد معنای این واژه اختلاف‌نظرهای فراوانی دارند. بعضی وضعیت‌هایی که به‌طور مسلم مصداق شرند، عبارت‌اند از: درد طاقت‌فرسا، رنج انسان‌های بی‌گناه، معلولیت‌های جسمی، اختلال‌های روانی، اختلال‌های شخصیتی، بی‌عدالتی و بلای‌های طبیعی (پترسون و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۷۷).

البته تعریف مفهومی‌ای که برخی از محققان ارائه می‌دهند نیز می‌تواند مناسب باشد؛ به این بیان که اگر در مقام سنجش، پدیده‌ای را با موجودی بسنجیم و در یک برآیند کلی با وجود یا کمال وجودی آن موجود سازگار باشد، خیر است و اگر نباشد، شر است (شیروانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۲۰). مطابق این تعریف، اگر پدیده‌ایی با وجود فردی یا کمال او ناسازگار باشد که طبیعتاً انسان باشعور از آن تنفر دارد، شر است. برای نمونه، «بیماری» که با وجود افراد تناسبی ندارد و از آن تنفر وجود دارد، یکی از شرور است. در این تعریف، این امکان وجود دارد که فرد بر اثر سقوط کمالی در شر تنبیهی یا صعود کمالی در شر ترفیعی - چنان‌که خواهد آمد - به این امور نامتناسب و بی‌میل و رغبت دچار شود.

۲. واقع‌گرایی اخلاقی

واقع‌گرایی اخلاقی دیدگاهی است که معتقد است: اولاً حقایق اخلاقی واقعیتی مستقل از باورها، امیال، احساسات، توافقات، گرایش‌ها و رویکردهای انسان دارند؛ بر این اساس، برخی از صفات و افعال اختیاری به خوب، باید یا درست و برخی دیگر به بد، نباید یا نادرست متصف می‌شوند؛ ثانیاً آن حقایق، قابل شناخت توسط ابزارهای ادراکی انسان و نیز وحی هستند؛ ثالثاً با تکیه بر همین واقعیت است که امکان سنجش گزاره‌های اخلاقی به لحاظ صدق و کذب فراهم می‌شود؛ رابعاً دست‌کم برخی از احکام صادق‌اند.

دیوید ناوتن در این باره می‌نویسد: «واقع‌گرایی اخلاقی تأکید دارد که واقعیات اخلاقی، مستقل از باورهای اخلاقی ما وجود دارند و آن واقعیت است که مشخص می‌کند باورها صادق‌اند یا کاذب. از منظر این دیدگاه، صفات اخلاقی صفات حقیقی چیزها یا کارها هستند. ممکن است ما نسبت به برخی صفات حساس باشیم یا نباشیم؛ اما وجود و عدم آن صفات، به اینکه ما چه فکر می‌کنیم بستگی ندارد (ناوتن، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

همچنین مایکل دامت واقع‌گرایی را این گونه تعریف می‌کند: «این باور است که مجموعه گزاره‌های مورد بحث و نزاع، دارای ارزش صدقی عینی هستند که از ابزار شناخت ما مستقل است؛ یعنی صدق و کذب آنها بر حسب وجود واقعی‌ای که مستقل از ما دارند، تعیین می‌شود» (جفری سر، ۱۳۸۱، ص ۷۱).

به‌طور کلی، واقع‌گرایان اخلاقی چند ادعا را در این خصوص مطرح می‌کنند: الف) در عالم، حقایق اخلاقی وجود دارند. مطابق این ادعا، حقایق اخلاقی وجود دارند؛ ب) این حقایق، از احساسات و گرایش‌ها و آگاهی‌ها و امیال ما مستقل‌اند. طبق این ادعا، مستقل بودن حقایق اخلاقی بیان می‌شود؛ ج) گزاره‌های اخلاقی قابل صدق و کذب‌اند و دست‌کم برخی صادق‌اند. مطابق این سخن، چون حقایق اخلاقی با انسان مرتبط‌اند، انسان باید از آنها مطلع شود. این آگاهی، یا با واقعیت همخوانی دارد یا مطابق نیست. البته واقع‌گرایان معتقدند که برخی از ارزش‌های اخلاقی صادق‌اند و چنین نیست که تمام احکام اخلاقی کاذب باشند. این درک به‌نوعی فطری است و مطابق با حکم فطرت آدمی است (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۸۳، ص ۱۶۴ و ۱۶۵).

۳. اثبات و تبیین واقع‌گرایی

انسان‌ها ذاتاً خود را دوست دارند و دارای حب ذات‌اند. نمی‌توان کسی را یافت که حب ذات نداشته باشد. چنین محبت و علاقه‌ای موجب شده است که انسان‌ها علاقه‌مند به داشته‌های خود بوده و در پی رفع نواقص خود باشند. بر این اساس، علاقه و حب به ذات باعث حب به کمال و کمال‌طلبی نیز می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۲؛ موسوی لاری، ۱۳۸۶، ص ۲۱). به اقتضای انسانیت، هر انسانی باید در پی کمالاتی باشد که او را در بُعد انسانی‌اش کامل کند و به کمال حقیقی‌اش برساند.

کمال و نقص از امور واقعی هستند. در کمال، همیشه نوعی «بود» و فزونی وجودی، و در نقص نوعی «نبود» و عدم بهره وجودی مطرح است. توضیح اینکه: واژه کمال و کامل شدن تنها در جایی می‌تواند استعمال صحیح و حقیقی داشته باشد که چیزی بر فرد افزوده شده باشد و اثر واقعی جدیدی تحقق پیدا کرده باشد؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود که قدرت علی از حسن بیشتر است (یعنی علی به لحاظ قدرت از حسن کامل‌تر است)، در صورتی این واژه درست به کار برده شده است که علی چیزی را که قبلاً نداشته است، دارا شود و اثر جدیدی به وجود آید. مثلاً علی بتواند وزنه بیشتری از حسن بردارد؛ یا مثلاً وقتی یک هندو به عنوان یک فعل ارزشی غذای کمتری می‌خورد و لذاتی را ترک می‌کند، علت کار خویش را بر اساس ادراکاتش (توهم یا استدلال) بر محور نوعی کمال بیان می‌کند؛ بدین معنا که وضعیت فعلی خود را نوعی نقص و کمبود می‌داند و با معرفی یک مرتبه بالاتر از «بود» و ترسیم وضعیتی مطلوب در رابطه با آن، فعل اخلاقی فوق را زمینه و ابزار وصول رسیدن به «بود جدید» معرفی می‌کند و بین آثار و لوازم ناشی از تحقق فعل و تحقق وضع مطلوب، نسبت تساوی قائل است. بر این اساس، فردی که مثلاً از بُعد علم کامل می‌گردد، واقعاً چیزی بر او افزوده می‌شود و آثار واقعی متفاوتی از قبل دارد. پس وقتی گفته می‌شود که انسان‌ها به کمال علاقه دارند و بدان حب می‌ورزند، یعنی به امر واقعی علاقه‌مندند. تمام انسان‌ها، با وجود تفاوت‌ها و اختلافاتی که در بینش‌ها و گرایش‌های خود دارند، در این مسئله مشترک‌اند که همه خواهان کمال و خوشبختی‌اند. تنها اختلاف آنها در این است که انسان کامل چگونه انسانی است (کمال حقیقی انسان)؛ همچنین چگونه می‌توان به کمال انسانی دست یافت (راه وصول به آن) (حاجی صادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳).

از سوی دیگر، رسالت علم اخلاق بیان ارزش و لزوم صفات اکتسابی و رفتارهای اختیاری با هدف رساندن انسان‌ها به کمال اختیاری آنهاست (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۱۸)؛ یعنی علم اخلاق مشخص می‌کند که چه کاری خوب یا بد و درست یا نادرست است. همچنین مشخص می‌کند که چه کاری باید یا نباید انجام شود یا وظیفه است. پس برای اینکه انسان به کمالات انسانی دست یابد، باید سراغ علم اخلاق برود. با توجه به آنچه بیان شد که کمال امری واقعی است، چون هدف علم اخلاق، کمال انسانی است، می‌توان به این نتیجه دست یافت که هدف علم اخلاق امری واقعی است.

با حفظ این مقدمه و به منظور روشن‌تر شدن بحث، به احکام اخلاقی نظری می‌افکنیم. احکام اخلاقی گزاره‌ها و قضایایی‌اند که رفتار یا صفات انسان را به خوبی یا بدی، یا بایستگی یا نبایستگی متصف می‌کنند. در قضایای اخلاقی، مانند دیگر قضایا، دست‌کم یک موضوع و یک محمول وجود دارد. موضوع قضایای اخلاقی افعال یا صفاتی مانند عدالت، ظلم و... هستند (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۴۶). محمول قضایای اخلاقی نیز خوب، بد، باید، نباید و... هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۱)؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود که «صداقت خوب است»

یا «باید صداقت داشت»، صداقت موضوع و باید یا خوب بودن محمول قضیه‌اند. «خوب یا بد» همچنین «باید یا نباید» در اخلاق از جمله مفاهیمی‌اند که از راه مقایسه به‌دست می‌آیند. توضیح اینکه مفاهیم در یک تقسیم‌بندی به دو قسم تقسیم می‌شوند: مفاهیمی که در مقابل آنها در خارج یک مابازای مستقل وجود دارد؛ مانند مفهوم سیب. این مفاهیم را به زبان فلسفی «مفاهیم ماهوی» می‌نامند. مفاهیم دیگر مفاهیمی هستند که هرچند در مقابل آنها مابازایی مستقل وجود ندارد، ولی منشأ انتزاع دارند و از راه مقایسه دو چیز خارجی به‌دست می‌آیند. چنین مفاهیمی را به زبان فلسفی، «مفاهیم ثانی فلسفی» می‌نامند؛ مانند مفهوم علت و معلول، آن‌گاه که گفته می‌شود: «آتش علت حرارات است». با مقایسه آتش و حرارت، مفهوم علت و معلول را به‌دست می‌آوریم (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۹۹). در اخلاق، صفات و افعال اختیاری در قیاس با هدف اخلاق قرار می‌گیرند؛ اگر این دو تأمین‌کننده هدف اخلاق باشند، از این رابطه مفهوم خوب و باید انتزاع می‌شود؛ اما اگر نقشی منفی و دورکننده از هدف اخلاق داشته باشند، مفهوم بد و نباید از این رابطه اخذ می‌شود. استاد مصباح یزدی در این زمینه می‌فرماید:

ملاک خوب بودن افعال اخلاقی یا بایدهای اخلاقی یا ایجاب و الزام، عبارت است از رابطه مثبت بین فعل اختیاری و هدف مطلوب ما؛ و ملاک بد بودن، شر بودن، ممنوع بودن و نبایدهای اخلاقی این است که با هدف ما مابینت داشته باشد؛ نسبت معکوس داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۴۰) همچنین شهید مطهری می‌فرماید: «تمام خوبی‌ها و بدی‌ها بیان‌کننده رابطه شیئی است با کمال خودش...» (مطهری، بی‌تا، ص ۲۰۹).

واقعیت داشتن «خوبی و بدی» و نیز «باید و نباید» همانند واقعیت داشتن مفهومی مثل «علت» است. علت با توجه به منشأ انتزاعی که دارد، واقعی است و در عالم عینی محقق می‌شود. خوبی، بدی، باید و نباید نیز با تکیه بر منشأ انتزاعشان واقعیت دارند. واقع‌گرایی در عرصه مفاهیم اخلاقی به چیزی بیش از این نیاز ندارد. به عبارت دیگر، واقعیت داشتن یک چیز، یا از طریق مابازای عینی داشتن است؛ چنان‌که واقعیت داشتن طول و عرض و حجم از این قبیل است؛ یا از طریق منشأ انتزاع داشتن است؛ مثل واقعیت داشتن مفاهیمی از قبیل علت، معلول، خوب، بد، درست، خطا، باید، نباید و... هنگامی که یک فعل و رفتار نقش مثبت یا منفی در تحقق هدف اخلاقی داشته باشد و به‌صورت گزاره مستقل بیان شود، گزاره اخلاقی ساخته می‌شود. واقعیت داشتن این گزاره‌ها نیز در حقیقت، به واقعیت داشتن نقش آنها و رابطه مثبت و منفی آنها در وصول یا عدم وصول به غایت اخلاق بازمی‌گردد و حکایتگری این جملات از آن نقش‌ها موجب حقیقی و واقعی بودن آنها می‌شود و این به معنای واقع‌گرایی اخلاقی در ناحیه گزاره‌های اخلاقی است (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۸۳، ص ۳۸-۳۱).

۴. قرب الهی مصداق کمال نهایی انسانی

هر کاری که انسان انجام می‌دهد، نمی‌تواند خالی از هدف خاصی باشد. همه اهداف و اغراض مستتر در افعال و رفتار انسان ریشه در جلب منافع و دفع ضرر دارند و به بیان فلسفی، ریشه در کمال دارند. اینکه گفته می‌شود هر نوع حرکت انسان برای جلب منفعت یا دفع ضرر است، در واقع بیانگر این است که فرد با جلب منفعت به دنبال کسب نوعی افزون‌خواهی است؛ یعنی می‌خواهد چیزی به او اضافه شود؛ و با دفع ضرر در پی رهایی از نوعی کمبود و نقص است. انسان‌ها به مقتضای فطرت و ذات خود به دنبال رسیدن به کمال بی‌نهایت‌اند و در هیچ مرتبه‌ای متوقف نمی‌شوند. از طرفی، خداوند، کامل مطلق و دربردارنده همه صفات کمالی به‌نحو نامحدود است؛ پس مصداق کمال نهایی انسانی، نزدیک شدن به خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۷). بنابراین می‌توان گفت که علت حرکت انسان، کمال مطلق است و ترس و امیدوی که بر حرکت و رفتار انسان حکومت می‌کند، بر اساس مفهومی است که از کمال مطلق دارد. کمال انسان و سعادت او - یعنی نزدیک شدن انسان به کانون و مرکز هستی - به میزان کسب کمالات واقعی وجودی او بستگی دارد. در صورت کسب کمالات، حجاب‌های ظلمانی از انسان دور می‌شوند و وی به مقام فنا فی الله نائل می‌آید. به عبارت دیگر، چون خداوند کامل مطلق است، انسان ناقص وقتی که در رفع نواقصش می‌کوشد، از نظر معنوی به خدا نزدیک می‌شود (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳-۱۰۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۳-۱۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۴۲۲-۴۲۳؛ شجاعی، ۱۳۶۲، ص ۲۵-۳۸؛ شبر، ۱۳۸۶، ص ۴۵). بر این اساس، انسان در نقطه نهایی سیر استکمالی خویش به جایگاهی می‌رسد که آنجا نزد خدا و جوار رحمت اوست. قرآن کریم نیز کمال نهایی را قرب الهی می‌داند که مؤمن در جوار رحمت الهی استقرار می‌یابد؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدٍ صَدِيقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۴ و ۵۵)؛ یقیناً پرهیزگاران در باغ‌ها و نه‌رهای بهشتی جای دارند؛ در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در دعای کمیل از خدای متعال چنین می‌خواهد: «وَأَجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ وَأَقْرَبَهُمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَأَخْصَهُمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ»؛ مرا از بندگانی قرار ده که بهره آنان نزد تو افزون‌تر و جایگاهشان به تو نزدیک‌تر و تقریبشان به تو بیشتر است. همچنین امام زین‌العابدین (علیه السلام) در مناجات‌المحبین از خدای متعال چنین می‌خواهد:

إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَّيْتَهُ وَأَخْلَصْتَهُ لِدُوكَ وَمَحَبَّتِكَ وَشَوَّقْتَهُ إِلَى لِقَائِكَ وَرَضَّيْتَهُ بِقَضَائِكَ وَمَحَبَّتِهِ بِالنَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَحَبْوَتِهِ بِرِضَاكَ وَأَعِزَّنَاهُ مِنْ هَجْرِكَ وَقَلَّاهُ وَبَوَّأْنَاهُ مَقْعَدَ الصَّدِيقِ فِي جِوَارِكَ (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۹۱، ص ۱۴۸).

پروردگارا! مرا از کسانی قرار ده که برای قرب و دوستی خود برگزیده‌ای؛ کسانی که آنان را برای

مودت و محبت خود خالصشان کرده‌ای؛ و آنان را مشتاق لقای خود ساخته‌ای؛ و کسانی که آنان را به قضای خود راضی کرده‌ای؛ و آنانی که به آنان نظاره به خودت را بخشیده‌ای؛ و خشنودیت را عطا کرده‌ای؛ و از هجران خود پناهشان داده‌ای و در جایگاه صدق در همسایگی خود جایشان داده‌ای.

۵. نقش انسان در کمال و نقص

با توجه به واقعی بودن هدف اخلاق، یعنی کمال انسانی و تقرب به خداوند و در نتیجه واقعی بودن ارزش (خوب و بد و...) و لزوم (باید و نباید و...) در اخلاق، این انسان‌ها هستند که با انتخاب خود، حد کمالی خود را مشخص می‌کنند. از آنجایی که هر فعلی نتیجهٔ متناسب خود را دارد، انسان در صورت اهتمام به خوبی‌ها و باید‌ها همراه با نیت تقرب به کامل مطلق، یعنی خداوند، دارای کمالات والای انسانی خواهد شد و در صورت اهتمام به بدی‌ها و نباید‌ها، فاقد کمالات حقیقی انسان یا دارای کمالات پست‌تر خواهد بود. به عبارت دیگر، با واقعی شدن ارزش‌های اخلاقی، بحث صعود و سقوط واقعی انسان مطرح می‌شود که برخی از انسان‌ها با اختیار خود در مسیر صعود و برخی دیگر در مسیر سقوط قرار می‌گیرند. انسان‌ها با تبعیت از هواهای نفسانی (بدی‌ها و نباید‌ها) یا تقوا (خوبی‌ها و باید‌ها) به زندگی خود جهت می‌دهند و هویت و شخصیت خودشان را می‌سازند؛ به‌طوری که انعکاس این انتخاب و جهت‌گیری را می‌توان در ابعاد وجودی‌شان مشاهده کرد (اکبری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸). به بیان دیگر، وقتی انسان به جای بها دادن به هوس‌ها و درخواست‌های مادی و حیوانی خود در پرتو تلاش و شناخت، به رشد روحانی و معنوی خود اهمیت می‌دهد، در هر مقطعی از سیر تکاملی خویش احساس تقرب بیشتری به خداوند می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۷). بنابراین، اینکه انسان در چه حدی از کمال باشد، به انتخاب‌های او بستگی دارد. علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید: عمل انسان است که او را می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۲). تنها عمل است که مربی نفس انسان است و نفس او را مطابق خودش شکل می‌دهد. عمل انسان، چنانچه با واقعیت مطابق باشد، کامل خواهد شد و وی نفس سعید و نیک‌بختی خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۴۴ و ۲۴۵)؛ اما چنانچه با واقعیت سازگار نباشد، ناقص می‌شود و سقوط می‌کند و در نتیجه شقی و نگون‌بخت خواهد شد. علامه در تفسیر آیهٔ شریفه «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَيُؤْتِيهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (احقاف: ۱۹)، منشأ اختلاف افراد را اعمال آنها می‌داند و می‌فرماید: «برای آنان درجاتی است... و منشأ آن درجات، اعمالشان است» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۳۱۱). بنابراین منشأ رشد و تکامل انسان، حرکات اوست (جوادی آملی، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴) و تکامل تنها در ذیل «آزادی» و «اختیار» محقق می‌شود (ره‌دار، ۱۳۹۱، ص ۲۰). به قول مولوی، «این جهان کوه است و فعل ما ندا / سوی ما آید نداها را صدا» (مولوی، ۱۳۹۴، دفتر اول).

۶. شرور و کمال انسانی

از یک سو رتبه، مقام و جایگاه هر انسانی به میزان کمالاتی که با انجام کارهای اختیاری خود کسب می‌کند، بستگی دارد؛ یعنی هرچه اعمال صالح بیشتر، کمالات بالاتر؛ و هرچه کمالات بالاتر، رتبه و مقام فرد بالاتر؛ و در مقابل، هرچه کمال پایین‌تر، مقام و رتبه فرد نیز پایین‌تر خواهد بود. از سوی دیگر، دریافت نعمت‌ها و نعمت‌های الهی نیز قاعده‌مند است و بی‌حساب نیست. قرآن در این خصوص یک قاعده کلی بیان می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال: ۵۳). چنانچه افراد موجبات تغییر نعمتی را فراهم کنند، تغییر اتفاق می‌افتد و اگر موجبات دریافت نعمت را فراهم سازند، نعمت ادامه می‌یابد. در خصوص مصیبت نیز خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (شوری: ۳۰)؛ هر مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست. همچنین می‌فرماید: «فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ» (عنکبوت: ۴۰)؛ پس هر یک از ایشان را به واسطه گناهش گرفتار عذاب کردیم. در این آیات، نقش افراد و لیاقت آنها در دریافت نعمت و نعمت برجسته می‌شود؛ افرادی که عمل صالح انجام می‌دهند، کسب کمال می‌کنند؛ رتبه‌شان بالا می‌رود و در پی آن، نعمت دریافت می‌کنند؛ و در مقابل، کسانی که مرتکب عمل سیئه می‌شوند، کمال را از دست می‌دهند و ناقص می‌شوند؛ رتبه و مقام پایین به دست می‌آورند و در نهایت سلب نعمت می‌شوند. پس هر فرد در هر سطحی از کمالات و بسته به مرتبه‌اش با عذاب یا نعمت الهی روبه‌رو می‌شود. به دیگر بیان، انسان‌ها به هر میزانی که عمل صالح انجام دهند، به همان میزان نیز کمال به دست می‌آورند و در نتیجه، نعمت‌های الهی را دریافت می‌کنند و از نعمت‌های الهی به دور می‌مانند. در مقابل، هر انسانی به هر میزانی که سیئه انجام دهد، به همان میزان کمال از دست می‌دهد و ناقص می‌شود. چنین انسانی با توجه به میزان کمالی که از دست داده است، از نعمت‌های الهی محروم و گرفتار نعمت و عذاب الهی می‌شود. به بیان فنی، پاداش و عذاب الهی با عمل و رفتار اختیاری انسان رابطه تکوینی و واقعی از سنخ رابطه علی و معلولی دارد؛ به این معنا که کیفر یا پاداشی که به انسان داده می‌شود، نتیجه طبیعی اعمال و رفتارهایی است که انسان مرتکب آنها شده است. بنابراین، فردی که تلاشش در راستای انجام افعال خوب و بایسته است، کمالات بالاتری کسب می‌کند و نتیجه این عمل و کمالات حاصل از آن، برخورداری از پاداش و نعمت خواهد بود. در مقابل، فردی که افعال بد و نبایسته را انجام می‌دهد، دچار سقوط کمالی می‌شود و نتیجه این عمل و کمال حاصل از آن، برخورداری از کیفر خواهد بود. فاعل افعال بد و ناشایست، همچون انسان نادانی است که در میان دریا کشتی را سوراخ می‌کند که اثر واقعی آن غرق شدن کشتی است.

قرآن کریم نیز به این رابطه تکوینی و علی - معلولی میان درجات کمال و نعمت یا نعمت در دنیا در قالب برخورداری

بودن از آسایش و امکانات و برکات یا گرفتار شدن به مصیبت‌ها و مشکلات اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)؛ اگر اهل شهرها ایمان و تقوا داشته باشند، برکات آسمان و زمین را دریافت می‌کنند؛ اما آنها تکذیب کردند و به‌سبب رابطهٔ حقیقی عمل و مرتبهٔ کمالی فرد با نعمت و نعمت در جهان آخرت به‌صورت بهشت و جهنم و نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنمی خودنمایی می‌کند؛ یعنی بهشت برای اعمال و کمالات برتر و جهنم برای اعمال ناشایست و سقوط کمالی خواهد بود. قرآن کریم به این حقیقت صراحت دارد و عمل، کمال، رتبه و مقام انسانی را محور نعمت و عذاب اخروی معرفی می‌کند: «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۸۱-۸۲)؛ آری! کسانی که مرتکب گناه شوند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند (و در نتیجه به سقوط کمالی مبتلا شوند)، آنها اهل آتش‌اند و در آن جاودانه خواهند بود؛ و آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند (و در نتیجه، کمالات رفیع کسب کنند)، آنان اهل بهشت‌اند و همیشه در آن خواهند بود. بنابراین، انسان‌هایی که در نتیجهٔ افعال بد و ناپیدی دچار سقوط شده‌اند، به شرور اخروی مبتلا خواهند شد.

۷. شرور تنبیهی و ترفیعی

در واقع میان کمالات و اعمال انسانی و نظام تکوینی عالم رابطهٔ تنگاتنگی وجود دارد. اگر فرد مطابق اصول و قوانین نظام آفرینش قدم بردارد، یعنی خوب‌ها و بایدها را انجام دهد و به کمالات بالا نائل آید، از نعمت‌های عالم برخوردار می‌شود (عباسی سراب، ۱۳۹۵/۱۲/۲۳)؛ اما اگر در جهت خلاف نظام آفرینش گام بردارد، یعنی بدی‌ها و نبایدها را انجام دهد و به سقوط کمالی مبتلا شود، به شرور و مصیبت‌ها مبتلا خواهد شد. این دسته از شرور را «شرور تنبیهی» می‌نامند که این حقیقت را بیان می‌کند که فرد در اثر اعمال ناصحیح مورد تنبیه قرار می‌گیرد. حضرت امیر علیه السلام در دعای کمیل عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ»؛ خدایا! گناهای را که موجب نزول بلا می‌شوند، مورد غفران خودت قرار ده.

طبق بیان حضرت، گناهان (بدها و نبایدها که موجب سقوط کمالی می‌شوند)، بلا را بر انسان نازل می‌کنند. به همین دلیل افراد اهل معنا بعد از گرفتاری به بلایی، ابتدا در اعمال خود تفکر می‌کردند. آیت‌الله فهری (نمایندهٔ ولی فقیه و امام‌جمعهٔ زینبیهٔ دمشق) نقل می‌کند که جناب شیخ‌رجبعلی به ایشان فرمود: روزی برای انجام کاری روانهٔ بازار شدم. اندیشهٔ مکروهی از ذهنم گذشت؛ ولی بلافاصله استغفار کردم. در ادامهٔ راه شترهایی که از بیرون شهر هیزم می‌آوردند، قطاروار از کنارم می‌گذشتند. ناگاه یکی از شترها لگدی به‌سوی من انداخت که اگر خودم را کنار نکشیده بودم، آسیب جدی می‌دیدم. به مسجد رفتم و این پرسش در ذهن من بود که سبب این حادثه چه بوده

است. با نگرانی عرض کردم: خدایا! این چه بود؟ در عالم معنا به من گفتند: این نتیجه آن فکری بود که کردی. گفتیم: گناهی که انجام ندادم. گفتند: لگد آن شتر هم که به تو نخورد (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ص ۸۴-۸۵).

این حقیقت در آیات و روایات به‌زیبایی به‌تصویر کشیده شده است که آنچه از بلا دامن‌گیر انسان می‌شود، از اعمال بد او، یعنی از سقوط کمالی او، نشئت می‌گیرد. خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (شوری: ۳۰)؛ هر مصیبتی به شما رسد، به‌سبب اعمالی است که انجام داده‌اید. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره این آیه به حضرت امیر علیه‌السلام فرمودند: «این آیه بهترین آیه در قرآن است. ای علی! هر خراشی که از چوبی بر تن انسان وارد می‌شود و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که از او سر زده است» (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۴۷). خداوند در مورد گروهی از امت‌های پیشین، که هر کدام به‌سبب گناهانشان گرفتار مجازات‌هایی شدند، می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (عنکبوت: ۴۰)؛ این خدا نبود که بر ایشان ستم کرد؛ بلکه خودشان بر خود ستم کردند. حضرت امیر علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ، فَرَالَ عَنْهُمْ، إِلَّا يَذْنُوبُ اجْتَرَحَهَا، لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَالِمٍ لِلْعَبِيدِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۸، ص ۲۵۷)؛ هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد، مگر به‌واسطه گناهایی که انجام دادند؛ زیرا خداوند هرگز به بندگان ستم روا نمی‌دارد. پیوند شرور با سقوط انسانی، طبیعتاً تنها توجیه‌گر آن دسته از شروری است که بر اثر سقوط کمالی، یعنی انجام بدی‌ها و ناپایدها، گریبان‌گیر انسان می‌شود.

اما گاه برخی از انسان‌ها با شروری روبه‌رو می‌شوند که در قبال آنها کار بدی انجام نداده‌اند و سقوط کمالی در میان نیست؛ مثلاً فرد مصیبت‌زده از اولیای الهی است که تصور گناه نیز در مورد او محال است. این سخن، ما را وارد جهت دیگری از بحث می‌کند که گاه شرور نه به‌سبب سقوط کمالی، بلکه به‌سبب صعود کمالی واقعی فرد به‌وجود می‌آیند. توضیح اینکه انسان‌ها برای رشد کمالات باید همت خود را در جهت تحقق افعال کمال‌زا، یعنی خوب‌ها و بایسته‌ها، به‌کار بندند؛ اما گاه یک شر و مصیبت، فرد را به کمالاتی می‌رساند که با اعمال خود به آنها نمی‌رسید؛ به‌بیان امام صادق علیه‌السلام، ممکن است برای بنده‌ای در نزد خدا درجه و رتبه‌ای باشد که از طریق عملش به آن درجه نمی‌رسد؛ پس خداوند او را به بلا و مصیبتی در بدن یا مال یا مصیبت فرزند مبتلا می‌سازد تا اگر صبر و تحمل کند، خداوند او را به آن درجه برساند (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۶۸، ص ۹۴).

گاهی نیز رسیدن به کمال نیازمند جهد و کوشش فراوان است؛ اما از طریق شر، بهتر و سریع‌تر به آن می‌رسد. به‌بیان دیگر، جان انسان همانند جسم او در سختی‌ها پرورش می‌یابد و آبدیده و پولادین می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (بقره: ۲۱۶)؛ چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید، ولی به‌حقیقت خیر و صلاح شما در آن است. این دسته از شرور، هرچند ظاهری شر دارند، در واقع شر نیستند

و خیرند و فرد به سبب کمال حاصل از شر، به آن مبتلا می‌شود. این شرور، شرور ترفیعی‌اند که البته در صورت دریافت پاسخ مناسب از طرف فرد مورد شر و مصیبت‌دیده، کمال خاص خود را در فرد تولید می‌کنند. به بیان قرآن، باید در برابر این شرور راه صبر و پایداری را در پیش گرفت: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ؛ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره: ۱۴۷-۱۵۵)؛ و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم؛ و مژده ده شکیبایان را؛ [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به‌سوی او بازمی‌گردیم. بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه‌یافتگان [هم] خود ایشان‌اند.

وقتی خدا در خصوص بنده‌ای از بندگانش لطف ویژه‌ای دارد، او را گرفتار سختی‌ها می‌کند (مطهری، ۱۳۹۸، ص ۱۵۴). امام صادق (ع) می‌فرماید: بیشترین بلاها در میان انسان‌ها ابتدا متوجه انبیا، سپس متوجه جانشینان و پیروان آنهاست: «ان اشد الناس بلاء الانبياء ثم الذين يلونهم ثم الامثل فالامثل» (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۵۲). به تعبیر علامه طباطبایی، بلا یا و محنت‌هایی که اولیای خدا بدان مبتلا می‌شوند، تربیتی است الهی که خدا به‌وسیلهٔ آن بلا یا ایشان را تربیت می‌کند و به حد کمال می‌رساند و درجاتشان را بالا می‌برد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۷، ج ۱۷، ص ۲۵۸). پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ، كَمَا تُعَذِّبُ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا بِاللَّبَنِ» (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۸۱، ص ۱۹۵)؛ خداوند بندهٔ مؤمنش را با بلا تغذیه می‌کند؛ همان‌گونه که مادر فرزندش را با شیر تغذیه می‌کند.

البته بین شدت بلا و تولید کمال رابطهٔ تنگاتنگی وجود دارد. هرچه بلا سخت‌تر، کمال واقعی ناشی از آنها نیز بیشتر خواهد بود؛ به‌طوری که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: پاداش بزرگ همراه با بلای بزرگ است؛ پس هرگاه خدای سبحان قومی را دوست بدارد، آنها را مورد ابتلا قرار می‌دهد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۸). در مقابل، هرچه کمال بیشتر باشد، بلا و شر بیشتر خواهد بود. امیرالمؤمنین (ع) نقش بلا در تکامل و رشد را در تمثیلی زیبا بیان می‌فرماید: «لَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عودًا وَالرَّوَاغِ الْخَضِرَةُ أَرْقُ جلودًا» (نهج/البلاغه، نامهٔ ۴۵). حضرت علی (ع) انسان مبتلا به مشکلات را به درختان بیابانی تشبیه کرده‌اند که چوبشان سخت‌تر است؛ یعنی انسانی که با مشکلات مبارزه کرده و در این شرایط رشد یافته است، ثمرهٔ ایمانی‌اش در مقابل افرادی که زندگی را به خوشی و راحتی سپری می‌کنند، بیشتر خواهد بود. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «مؤمن و بلا همچون کفهٔ ترازویند؛ هرچه بر ایمان او افزوده شود، بر بلا و مصیبتش افزوده می‌شود» (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۵۳).

بنابراین، مصائب (گرفتاری‌های) زندگی دو جهت می‌توانند داشته باشند: گاه برای مجازات و تأدیب و تطهیرند و گاه برای پرورش استعدادها و کمال‌یابی. محنت‌های اولیای الهی از قسم دوم‌اند. در جریان برخورد یزیدین معاویه

با امام زین العابدین (ع)، هنگامی که یزید آیه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (شوری: ۳۰) را قرائت کرد و با استناد به آن، مصائب واردشده بر اهل بیت امام حسین (ع) را مجازات الهی خواند، امام زین العابدین (ع) در پاسخ فرمود: «لَيْسَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِينَا، إِنَّ فِينَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» (حدید: ۲۲)؛ این آیه درباره ما نیست. درباره ما این سخن خداوند متعال است که فرمود: «هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما [به شما] نمی‌رسد، مگر پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی هست».

نتیجه‌گیری

با توجه به تبیینی که صورت گرفت، ارزش‌های اخلاقی دارای واقعیت خارجی و مستقل از خواست و احساسات فردی‌اند و کمال انسانی غایت واقعی و قابل تحقیق است که افعال اختیاری انسان باید در جهت نیل به آن سامان یابند. در این چهارچوب، افعال خوب و بد، نه اموری قراردادی، بلکه دارای نسبت واقعی با هدف نهایی یعنی «قرب الهی» هستند. بدین ترتیب می‌توان شرور را به دو دسته کلی تقسیم کرد: نخست، شرور تنبیهی که در نتیجه افعال ناصالح و سقوط کمالی انسان پدید می‌آیند؛ و دوم، شرور ترفیعی که با هدف ارتقای مرتبه کمال انسانی (بدون پیش‌فرض گناه و سقوط) بر انسان عارض می‌شوند.

این تحقیق نشان داد که در نظام تکوینی هستی، میان عمل اختیاری انسان و پیامدهای دنیوی و اخروی آن رابطه‌ای علی و واقعی برقرار است. کیفر و پاداش به‌مثابه آثار طبیعی اعمال انسان، نه صرفاً داوری‌های قراردادی یا تشریعی، بلکه بازتابی از ساختار علی عالم‌اند. شرور با توجه به رابطه واقعی‌شان با نتایج افعال و مراتب وجودی، گاه موجب تنبیه و خروج از غفلت و گاه موجب رشد و تکامل مرتبه می‌شوند. به همین دلیل درک واقع‌گرایانه از اخلاق، امکان تفسیر حکیمانه و غایتمند از شرور را فراهم می‌آورد و پاسخ معناداری به مسئله شر عرضه می‌کند؛ پاسخی که نه صرفاً بر مبنای تمایزهای صوری، بلکه بر مبنای پیوند وجودی میان «کمال»، «عمل اختیاری» و «نظام پاداش و کیفر» استوار است. بنابراین بر اساس این تبیین، شرور، یا نتیجه اعمال افرادند یا فرصت‌هایی برای رشد و کمال. نگاه واقع‌گرایانه به اخلاق، زمینه فهمی ژرف‌تر، حکیمانه‌تر و انسان‌مدارتر از شرور در نظام آفرینش را فراهم می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (۱۳۷۴). محقق: صبحی صالح. قم: مرکز البحوث الاسلامیه.

اکبری، محمدظاهر (۱۳۸۶). *کمال انسان و انسان کامل*. تهران: عروج.

پترسون، مایکل و همکاران (۱۳۹۰). *عقل و اعتقاد دینی*. ترجمه ابراهیم سلطانی و احمدبن محمد مهدی نراقی. بی‌جا: طرح نو.

تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دار الکتاب الإسلامی.

جفری سر، مک کورد (۱۳۸۱). *تنوع و کثرت واقع‌گرایی‌های اخلاقی*. ترجمه سیداکبر حسینی. معرفت، ۱۱ (۱۰)، ۷۱.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰). *علی علیه السلام مظهر اسمای حسنی الاهی*. قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). *شمیم ولایت*. قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶/۱۲/۲۴). *جلسه درس اخلاق*.

حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۸۲). *انسان کامل در اندیشه مطهری*. قیسات، ۸ (۳۰ و ۳۱)، ۱۶۳-۱۸۶.

حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر (۱۳۸۳). *واقع‌گرایی اخلاقی در نیمه دوم قرن بیستم*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

رهدار، احمد (۱۳۹۱). *فلسفه تاریخ آیت‌الله جوادی آملی و پیامدهای سیاسی*. نگاه حوزه، (۲۸۶).

شبر، سیدعبدالله (۱۳۸۶). *اخلاق*. ترجمه محمد رضا جباران. بی‌جا: هجرت.

شجاعی، محمد (۱۳۶۲). *انسان و خلافت الاهی*. تهران: مؤسسه فرهنگی خدمات رسا.

شیروانی و همکاران، علی (۱۳۹۱). *مباحثی در کلام جدید*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۱). *انسان از آغاز تا انجام*. ترجمه و تعلیق: صادق لاریجانی. تهران: انتشارات الزهراء علیها السلام.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۵). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۴). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.

عباسی سراب، محمد (۱۳۹۵/۱۲/۲۳). *مصائب و مشکلات در زندگی*. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی. به‌نشانی:

<https://www.makarem.ir>

فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۸۹). *فلسفه اخلاق*. ترجمه هادی صادقی. قم: طه.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۲). *اصول کافی*. بی‌جا: مؤسسه الوفا.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۱). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۶). *کیمیای محبت*. قم: سازمان چاپ و نشر.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳). *دروس فلسفه اخلاق*. تهران: اطلاعات.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). *به‌سوی خودسازی*. نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). *آموزش فلسفه*. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *اخلاق در قرآن*. تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷). تکامل در انسانیت و رسیدن به قرب الهی همان پیشرفت حقیقی است (مصاحبه غیرحضوری با علامه مصباح). فرهنگ پویا، (۳۸)، ۳۵-۳۷.
- مصباح، مجتبی (۱۳۸۵). بنیاد اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). آزادی معنوی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۸). عدل الهی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (بی تا). نقلی بر مارکسیسم. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی و دیگران (۱۳۶۷). ترجمه المیزان. تهران: رجا.
- موسوی لاری، سیدمجتبی (۱۳۸۶). رسالت اخلاق در تکامل انسان. قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۹۴). مثنوی معنوی. تهران: عقیل.
- ناوتن، دیوید مک (۱۳۸۰). بصیرت اخلاقی. ترجمه محمود فتحعلی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.